

برنام‌خدا

کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان

کلیدهای پرورش عاطفه در پسرها

دکتر دن کیندلن

دکتر مایکل تامپسون

مترجم: دکتر مینا اخباری آزاد

www.saberinbooks.ir

فهرست مطالب

- سخن ناشر..... ۵
- مقدمه..... ۷
- پیشگفتار..... ۱۱
- فصل ۱. راه نرفته: دور کردن پسرها از احساسات درونی شان..... ۲۷
- فصل ۲. خارهای تیز در میان رزهای زیبا: چالش‌های پسرهای جوان
در آموزش اولیه..... ۶۰
- فصل ۳. بهای سنگین تنبیه سخت..... ۱۰۸
- فصل ۴. فرهنگ سنگدلی..... ۱۴۰
- فصل ۵. پدرها و پسرها: میراث اشتیاق و دوری..... ۱۷۴
- فصل ۶. مادرها و پسرها: داستانی از پیوند و تغییر..... ۲۰۷
- فصل ۷. درون قلعه تنهایی..... ۲۴۹
- فصل ۸. چالش پسرها در مقابل افسردگی و خودکشی..... ۲۷۴
- فصل ۹. مصرف مواد مخدر: اشباع خلاً عاطفی..... ۳۰۲
- فصل ۱۰. خشم و خشونت..... ۳۱۸
- فصل ۱۱. پسرها به چه چیزی نیاز دارند؟..... ۳۴۸

مقدمه

ویرایش جلد گالینگور کتاب کلیدهای پرورش عاطفه در پسرها در هشتم آوریل ۱۹۹۹، درست ۱۲ روز قبل از حادثه تیراندازی دبیرستان کلمباین^۱ چاپ شد. این حادثه سبب شد انتخاب چنین موضوعی از طرف ما بیشتر از آنچه فکرش را می‌کردیم، جنبه پیشگویی به خود بگیرد. در نتیجه آن حمله مرگبار و تأسف بار و خودکشی دو پسر دبیرستانی - پیش از این نیز ارادل و اوباش در شهرهای دیگر چنین حادثه‌های فجیعی را رقم زده بودند - سؤال‌های نگران‌کننده‌ای دربارهٔ پسرهای خشن و بی‌رحم در مذاکره‌های ملی مطرح شد. چگونه چنین اتفاقی افتاد؟ چه چیزی آن‌ها را به این کار واداشت؟ چرا چنین اعمال خشونت‌آمیزی در مدرسه‌ها شایع شده است؟ و دو روز بعد از حادثه تیراندازی در یک گردهم‌آیی که در مدرسه برگزار شد پسری از ما پرسید: «چرا والدین آن‌ها از آنچه در ذهن آن دو پسر می‌گذشت، خبر نداشتند؟»

این رویدادها همهٔ ما را دچار حیرت کرد. گاهی رسانه‌های جمعی با مطرح کردن مسئلهٔ جنون فرد عصیانگر، اهمیت چنین فاجعه‌هایی را به حاشیه می‌برند و به این ترتیب، مشکل از یاد می‌رود و فروکش می‌کند. آمارها به وضوح نشان می‌دهند میزان اعمال خشونت‌آمیز در مدرسه‌های

کل کشور حقیقتاً پایین است و بسیاری از مدیران مدرسه‌های مناطق شهری فقیرنشین، نگران کم‌توجهی به رویدادهای خشونت‌آمیز در مدرسه‌های حومه شهر و وقوع حوادث خونبار در مدرسه‌هایشان در دهه جاری هستند. با وجود این، لازم است حتی زیر سایه شکی که اغلب جنبه سیاسی پیدا کرده است، به عوامل ایجاد خشونت در پسرها توجه کنیم.

رسوایی تأسفبرانگیز کلمباین، برخی از مشکلات پنهان پسرها را که در این کتاب به آن‌ها می‌پردازیم، در کانون توجه قرار داد؛ مشکلاتی نظیر پرورش فرهنگ بی‌رحمی در دوران نوجوانی که در نهایت سبب می‌شود پسرهایی که در نظر دیگران محبوب نیستند، یا ناسازگارند، قربانی شوند، و در نهایت، بهای سنگینی برای بی‌سوادی احساسی بپردازیم که بیشتر در میان پسرها و مردان رایج است. به این ترتیب، توجه به وضع روحی دیلان کلبلد^۱ و اریک هریس^۲، نهایتاً در سطح بحث‌های ملی مطرح شد. وضع آن‌ها را در بسیاری از پسرها می‌شد دید: مواردی نظیر بالا رفتن میزان خودکشی، مصرف بی‌رویه مواد مخدر، استفاده از مواد استروئیدی، افسردگی غیرقابل تشخیص، کم‌کاری‌های علمی در سطح دانشگاهی، و تعداد بیش از حد قربانیان پسر در تصادف‌های رانندگی. به این ترتیب، گفت‌وگو به مرحله‌ای فراتر از مسائل ساده بی‌سروصد کشیده شد.

ما به‌عنوان روان‌شناسانی که در سطح عمیق و وسیعی با پسرها کار کرده‌ایم، امیدواریم بتوانیم در حوزه رفتار و احساسات پسرانه بینشی را ارائه دهیم که ممکن است دیگران نتوانند به راحتی آن را ببینند یا درک کنند. تجربه‌های ما با والدینی که در سراسر کشور مخاطبمان هستند و همچنین افرادی که موارد خشونت را گزارش می‌کنند، سبب شده نسبت

به افرادی که زندگی عاطفی پسرها را در اختیار دارند، احساسات دوگانه تشویق و دلسردی داشته باشیم. از اینکه رسانه‌ها برای تشریح خصوصیات روحی پیچیده پسرها همواره در پی یافتن پاسخ‌های ساده‌ای مانند این فرضیه هستند که تستسترون سبب بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌شود، واقعاً سرخورده شده‌ایم. از شنیدن سخنان جس و نچورا^۱ به‌عنوان یک مقام دولتی ناراحت و نگران شدیم. او در یک گفت‌وگوی تلویزیونی حاضر شد و با لحنی قانع‌کننده و مصرانه، از بازگشت تنبیه بدنی به مدارس مینه‌سوتا^۲ دفاع کرد: «وقتی یک پسر بچه بودم، تنبیه شدم و آن تنبیه صدمه‌ای به من نزد. آن تنبیه فقط باعث سرافکنندگی‌ام شد.» تنبیه یا تحقیرکردن پسرها پاسخ مشکلات ما نیست، و «تنبیه در محیط دانشگاهی» را نمی‌توان برای پسرها اجرا کرد.

جنبه امیدوارکننده قضیه آن است که از حضور تعداد بسیار زیاد پدرها در سخنرانی‌هایمان درباره پرورش پسرها هیجان زده شده‌ایم، چون معمولاً این مادرها هستند که بیشتر در سخنرانی‌های مربوط به تربیت فرزندان شرکت می‌کنند. تحت تأثیر تعداد بسیار زیادی از مردانی قرار گرفته‌ایم که مراجعه می‌کنند تا ماجراهایشان را با در میان بگذارند یا از ما به این دلیل که «به آن‌ها اجازه داده‌ایم» تا محبتشان را نسبت به پسرهایشان ابراز کنند، تشکر کنند. پدری گفت: «من در خانواده مردسالاری بزرگ شده‌ام، که در آن چندان از ارتباط‌های محبت‌آمیز جسمی خبری نبود. حالا من دو پسر یازده و هشت ساله دارم، که بیشتر وقت‌ها در آغوش‌شان می‌گیرم. شما باعث شدید احساس کنم دارم کار درست را انجام می‌دهم.» ما خوشحال می‌شویم و می‌خندیم وقتی خانمی به ما می‌گوید: «من همه کتاب‌های مربوط به پسرها را خوانده‌ام، اما مطالعه این یکی باعث شد بتوانم پسر و همسر را درک کنم.»